



نظامنامه
مالیه

محل لهو گرد

علاقه دوم

(در مطبع شرکت رفیق طبع دربرکرد)

تعداد طبع (۶۰۰) جلد

شمار جلدانه ()



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ)

پس از اظهار محاد خداوند یکتا جلّ علی و درود بروح مطهرّ خاتم انبیا صلی الله علیه و آله اجمعین الی یوم الدین!!!
این نکته نهایت واضح است که مدار جریان معاملات و اساس ترقی هر دولت منحصر بر متانت و جامعیت اصول نظام نامه های آن در وقت حاضره برای طرفین که دولت و ملت باشد فایده عظیمه دارد که ملت را بدادش دولت را بگرفتند می فهماند- و مامور را میداناند که از چه مسول و بکه مسؤل است.

بنابر ملاحظه این فواید برای ترقیات وطن عزیزم افغانستان و آسایش ملت آن از حضور شاهانه ام نظامنامه هذا برای اداره معاملات مالیه ترقیم و طرز دفاتر آن با اطول جدیده مقبوله عالم تنظیم و مقرر گردید.
برای انطباط مالیه و کارهای متعلقش نظام هذا منظور حضور گردیده امضا شد که مامورین کار تبعه مالیات و وظایف مقدس خود را دانسته تخلف نوزند.

مالیه چیز یست که از محصول زمین و سردرختی و اموال غیر منقوله گرفته میشود- اموال یا طبیعتا و یا تخصیصا غیر منقوله شمرده میشود- آنچه محصولیکه از اموال غیر منقوله گرفته شود مالیه است.

مالیه زکوة است که از عصر ترقی حصر حضرت سیدالمرسلین صلی الله علیه و آله وسلم و خلفای راشدین رضی الله تعالی عنهم برای مجاهدین و حراست وطن از ملت گرفته اخذ و قبض میشود و متصرف آن پادشاه است که بمصرف آن حفاظت ملّت و وطن را می نماید.

مالیه جمعی بست تقرّر یست که تغییر و تبدیل ندارد ریزش مالیه جمعی بگریبی و تخم و پاراب و قلبه بست و اشجاری و پیکال و مرد کار و بست مشخص و تعیین و تخصیص میشود.

هر نوع محصولات زمین و غیره که مستمراً تقرّر داشته فایده و نقصان آن عاید بملت باشد جمع بست گفته میشود- جمع بست مقاوله دولت و ملت است و شرط اعظم آن رضای جانبین است.

لهذا صورت معاملات و اخذ مالیات آن بقرار فقرات ذیل است:-

فقره اول - ملکان قریجات را لازم است که جز و جریبی زمین مزروعی و قنوات و چشمه سار و قلبه بست و آنچه ریزش مالیه اسامی مالیه ده تعلق ملکی آن متعلق بآن باشد کاملاً بتفصیل اسم و ولد و ساکن باداره مالیه قلمداد بدهند- و بعد از دادن قلمدادشان خط از ایشان گرفته شود که اگر ثانی بقلمداد ایشان چیزی تفاوت ظاهر شد از تاریخیکه باداره مالیه قلمداد نکرده چشم پوشی نموده بودند از مزروعی و باغی فی جریب بیست روپیه از ملک و چهل روپیه از صاحب ملک و از قنواة و چشمه سار و قلبه بست و غیره یکصد روپیه از ملک و دو صد روپیه از صاحب ملک بطریق جریمه تحویل

ضد وقخانه نموده رسید آن بیولک مالیه فرستاده شود و در اخیر سال بذریعه بولک مالیه خلص آن از ملاحظه حضور گذرانیده شود.

فقره دوم - مدیر مالیه جزویکه از ملک و صاحبان جمع میگیرد- جمع سابق قریه را استاد بگیرد- جزویکه ملک میدهند اگر نسبت بگذاشته زیاد شد بلحاظ قلم انداری هذه السنه او را بسته با سامی تکت بدهد - زمین نوآباد که ملک قلمداد نماید مالیه آن بطبق پلوان شریک سنجیده بر اصل مالیه قریه افزود و بسته شود- و ملک را بسبب خدمت مومی الیه که بدولت مقدس خود مینماید یک امتیاز خصوصی داده میشود از گذشته اضافه جزدونوآباد حضور شاهانه صرف نظر کرده باز خواست نمیفرمایند- و در صورتیکه ملک قلمداد نکرد بذاریع دیگر باداره مالیه رسید تحقیق و ثبوت شد بقرار مواد ذیل معمولدارد:-

ماده (۱) اگر ملک و اسامی در بین خود سازش کرده قلمداد نکرده بود ند جریمه ملک و اسامی بقرار حکم فقره اول است. ماده (۲) اگر ملک از اسامی مالیه را گرفته بود و باداره مالیه قلمداد نکرده بود جریمه اسامی نیز از ملک گرفته شود. ماده (۳) هر گاه اسامی سند ملک را نداشته و بملک قلمداد نکرده چشم پوشی نموده بود جریمه ملک را از اسامی گرفته شود- بعد از تحقیقات و گرفتن جریمه مالیه آن از سال اول و تشریح نظامنامه گرفته میشود - وظیفه ملک است که در ابتدای که مدیر مالیه میرسد جزو اسامی تعلقه خود را الی موعد قسط اول که میزان است سپرد اداره مالیه نمایند و رسید قلمداد خود را بگیرند هر گاه الی موعد قسط جزو اسامی مالیه ده را باداره مالیه ندادند- مدیر مالیه سیاهه نام نویس ملکاتیکه جزو نداده اند بیولک مالیه بفرستد که بحضور که تقدیم شود.

فقره سوم- مالیه قریه استاد است که بست آن از روی عمل و اجاره چند ساله سنجیده و چند یکه آن گرفته و تقرر داده بست مقرر گردیده- در اینصورت اگر جزو داده گی ملک جمع سابق قریه را پوره نکرده کسر میکرد مدیر مالیه کسر مالیه را بالای مالیه اسامی مالیه ده قریه علی السویه تقسیم مینماید.

فقره چهارم- ملک که جزو ملک داری رعیتی تعلقه خودها را با دارة مالیه سپردند مدیر مالیه را میباید که جزو تعلقه ملکاترا بسر رشته اصول دفتری داخل کتاب جزو املاکات نماید و از روی کتاب مذکور برای هر فرد رعیت تکت مالیه دهی آنرا بکاغذ چاپی بمهر رسمی بدهد و اخیر آنرا بمهر کلکی مختوم نماید که رعیت بداد خود دانسته ملک از او شان اضافه ستانی نکنند- بدون مبلغ داخله تکت ملک از رعیت دیگر چیزی حق ندارد که بگیرد- اگر ملک تکت مالیه دهی اسامی را از اداره مالیه گرفته و برای اسامی مالیه ده نداده بود و ثبوت شد فی تکت (۲۵) روپیه جریمه از ملک گرفته میشود.

فقره پنجم- گرفتن مالیه بدو قسط مقرر گردیده که قسط اول بمیزان که فصل ربیع کاملاً با تمام میرسد و قسط دوم بدلوکه فصل خریف برداشته میشود و هر گاه شخصی وجه مالیه سالیانه ذمه گی خود را به قسط اول برضا و رغبت برساند و از دین بیت المال خود را فارغ البال بسازد منظور است بلکه اعتبار شخصی او تایکدرجه نزد حکومت خواهد بود.

فقره ششم- از اداره مالیه برای ملکان کتاب رسید چهایی داده شده که ملکان ده روز قبل از رسیدن قسط رعایای تعلقه خود ها را برای آماده کردن وجه قسط اطلاع بدهند بروز اول قسط شروع بودجه تحصیلی مالیه کرده الی روز اخیر قسط کاملاً وجه مالیه قسط مقرر را تحصیل نمایند- و از اداره مالیه برای ملکان که کتات رسید چهایی داده شده هر ورق آن سه پاچه میباشد که یکپارچه را به قسط اول و پارچه دیگر را به قسط دوم رسید بدهند و پارچه سوم که بکتات باقی میماند صورت گرفته وجه را نوشته کند در وقت ضرورت بمقام شاهد و دلیل بوده ثبت رسید اسامی باشد. اگر رعیت بکاغذ سفید رسید گرفته بود در بین ملک و رعیت گفتگوی واقع واقع شد رسید مذکور سند شمرده نمشود- بدون شاهد و اثبات در صورت ثبوت بقدر داخله تکت جریمه از ملک گرفته میشود.

فقره هفتم- وقتیکه ملکان وجه اقساط آنرا بموع آ تحصیل کردند کاملاً وجه تحصیلی خود را تحویل صندوقخانه در موع قسط نموده رسید از درک ابوالجمعی خود و اداره مالیه بدون جزو حاصل دارند.

فقره هشتم- از اداره مالیه برای ملکان طومار جزوار اسامی جمعه‌ی شان همه ساله داده میشود تا استحضار و دانسته گی ملک حاصل باشد که فلان اسامی در جمع من مالیه دهی دارد و جمع ملکی من اینقدر وجه میشود و مناصفه جمع مذکور که یک قسط است بداند وقتیکه ملک وجه تحصیلی خود را تحویل نموده و رسید حاصل کرده رسید را باداره مالیه آورد- مدیر مالیه وظیفه فرض منصبی خود را بقرار ذیل معمولدارد.

اول- مدیر مالیه طومار ابوالجمعی ملک را دیده مشخص کند که قسط ملک چند میشود و رسیده صندوقخانه را موافق بقسط نماید- رسید صندوقخانه را ضبط کرده نقل رسید آرا بخرج طومار ملک نوشته رسید کند.

دوم- اگر ملک وجه قسط ابوالجمعی خود را پره تحویل صندوقخانه نکرده بود و تمسک حسابی بموجب فقرات نظامنامه نداشت در اینصورت ضرور است که اسامی که وجه قسط مالیه را نداده نشان بدهد و یا وجه دولت را برساند.

سوم- وقتیکه ملک قلمداد کرد که فلان شخص وجه قسط را نرسانیده مخص بگفته او اعتبار نمیشود کتاب رسید چهایی که نمبر بست است و برای ملک داده شده فوراً بنمبر اسامی مقابله شود اگر هر دو پارچه رسید چهایی اسامی مطابق نمبر موجود و سفید بود حرف ملک قابل اعتبار شمرده بهمراه مذکور ملازمان سرکای مقرر میشوند که اسامی را حاضر کنند.

چهارم- در حالیکه اسامی مطلوب حاضر شد سبب نرسانیدن مالیه بمواجهه ملک پرسیده میشود اگر اسامی بدون رسید ملک و یا تمسک حسابی بود و سند از اداره مالیه نداشت از قرار فی تومان پنجروپیه جریمانه سنجیده بذریعه ملازمان سرکاری بمعنی مالیه قسط مذکور حصول و تحویل صندوقخانه شود از وجه مالیه که بذریعه ملازمان سرکاری تحصیل شود برای ملک ملکانه داده نمیشود- هرگاه اسامی باداره مالیه حاضر گردیده و بکاغذ سفید رسید ملک را حاضر کرد در صورتیکه ملک قبولدار شود بدون اثبات که صحیح است فی تومان پنجروپیه جریمه بمعنی اصل وجه از ملک و پنجروپیه از اسامی گرفته تحویل صندوقخانه شود به سببیکه خلاف نظامنامه رفتار نموده رسید بکاغذ سفید گرفته و یا ملک از گرفتن وجه انکار داشته باشد و رسید را ساخته گی بشمرد رسید مذکور که بکاغذ سفید باشد بدرجه رسید چهایی اعتبار

ندارد باز هم علم آوری زیاد شود. هرگاه ملک ملامت شود بقرار فقره ششم جریمه گرفته شود و از اسامی جریمه آن مطابق فوق است- لهذا سه مراتبه تکراراً از ملک که چنین فعل بظهور برسد از طرف دولت معزول میشود.

پنجم- چهار ماده فقره هشتم که ذکر شده اگر مدیر مالیه از سرگذرانیده بازخواست نکرده وجه بیت المال را جهت تحصیل تحویل حاکم نکرده معلومدار غرض شخصی و مدّعی نفسی او گفته میشود وجه باقی قسط مالیه بمعنی جریمه مقررّه که از ملک و اسامی گرفته میشود از خود او گرفته تحویل صندوقخانه شود. و علاوه بران به سببیکه ایفای مأموریت خود را نکرده از طرف حکومت برایش سزا داده میشود.

فقره نهم- اگر اسامی وجه قسط اول و جریمه را با وجود محصلی حاکم نرسانید و قسط دوم رسید و مالیه خود را ادا نکر جریمه نرسانیدن مالیه قسط دوم سنجیده بحواله داده میشود الی موعده حوت اگر نرسانید دیگر مدارا و رعایت نمیشود اینطور اشخاص را دولت اوباش و بدبده دانسته مدیر مالیه حکمی بذریعه ملک و خود مذکور یا زمین مذکور را بدیگری گرو داده و یا بالای خود او بفروش رسانیده وجه سرکار را تحصیل نماید که بدیگر سال باقی نماند- اگر شخصی گرو نمیگرفت و یا قطعی نمی خرید ببولک مالیه خبر بدهد.

فقره دهم - اگر شخصی مالیه ده قبل از برداشتن حاصل مفرور و یا جنایت گرفتار گردیده حبس شد ملک قریه را میباید که زمین مذکور را باقربای او بسپارد و بروز رفع حاصل ملک حاضر بوده مال او را سیاهه کرده تحویل اقربای او نماید- مالیه سرکار را از شخصیکه حاصل تحویل او شد بگیرد- هرگاه شخص مالیه ده بعد از برداشتن حاصل مفرور و یا گرفتار حبس و جنایت گردید چون وجه اقساط بمعنی جریمه گرفته میشود اگر حصول نشد مطابق حکم فقره (۹) معمولداشته شود در حالیکه ملک او را کارداران دولت متصرف نشده باشند.

فقره یازدهم- شخص زمین دار یا فرار یا حبس گردید قوم قریب نداشت که زمین مذکور باو سپرده شود هرگاه زمین مذکور زراعت شده باشد و دهقان نداشته باشد ملک سپرد دهقان نموده باخبری و هوشداری حاصلات آنرا نماید و باداره مالیه کیفیت آنرا تحریر دارد که در وقت فصل شخصی از اداره مالیه مقرر شود که باتفاق ملک رفع حاصلات آنرا نموده جنسی آنرا بفروش رسانیده باداره مالیه سیاهه آنرا حاضر دارند- هر قدر وجه فروش حاصل که از منجمله آن مالیه زمین مذکور بذریعه ملک تحویل خزانه شود باقیمانده وج آنرا ملک بخزانه تحویل کرده رسید امانت گرفته باداره مالیه حاضر دارد که ثبت شود- و از اداره مالیه کیفیت آن ببولک مالیه خبر داده شود حینیکه اسامی صاحبش پیدا شد باداره مالیه آمده در خواست نماید- مدیر مالیه تصدیق آنرا نموده حواله ببولک مالیه نماید از بولک مالیه اگر خیانتی نداشت بموجب رسید امانت وجه آن بخزانه حواله داده میشود- بسال دیگر زمین مذکور را اجاره بدهد تا مالک زمین بیاید همه ساله وجه مالیه تحویل خزانه باقی آن امانت بخزانه تحویل شود.

فقره دوازدهم- برای مزروعات و باغاتیکه آفت سماوی برسد و یا از بی آبی سوخت برسد- فوراً رعایا و ملک باداره مالیه آمده بکاغذ رسمی درخواست نماید- مدیر مالیه بموجب درخواست شان از اداره مالیه ممیز مقرر کند که بالای زمین های آفت رسیده و سوخته رفته علم آوری نمایند و علم آوری مذکور بسه تفریق باشد- اول زمین ها و باغاتیکه کاملاً ضرر رسیده باشد- دوم اینکه مناصفه را ضرر و باقی آن سالم باشد- سوم که قدری ضرر رسیده باشد- ملک و متمیز تعیین و

تفریق نموده طومار متمیزی خود را مهر کرده بداره مالیه بسپارند مدیر مالیه بعد از تحقیقات لازمه و وظیفه فرض منصبی خود تصدیق خود و حاکم انولا را کرده حواله بیولک مالیه نماید.

بولک مالیه زمین مزروعی و باغی و قنات و چشمه سار را بموجب مواد معمولدارد:-

(ماده اول) در باب زمین مزروعی و غیره که ضرر رسیده باشد دو صورت دارد. (یا در فصل ربیع است) (یا در خریف). صورت اول- فصل ربیع سه قسم خواهد بود:- قسم اول اگر کاملاً ضرر رسیده بود وجه مالیه آن بقسط دوم سال آینده گرفته شود.

قسم دوم که مناصفه رسیده باشد بقسط اول سال آینده گرفته شود.

قسم سوم که قدری ضرر رسیده باشد بقسط دوم سال مذکور گرفته شود.

صورت دوم در ایام و هنگام فصل خریف اگر ضرر رسید دو قسم خواهد بود:-

قسم اول اگر ضرر کامل رسیده باشد مالیه بقسط دوم سال آینده گرفته شود.

قسم دوم اگر مناصفه و یا قدری ضرر رسیده بود بقسط اول سال آینده گرفته شود.

(ماده دوم)- در باب باغی و سردرختی اگر کامل ضرر رسیده باشد بقسط اول سال آینده هرگاه مناصفه ضرر رسیده بود بقسط دوم سال مذکور گرفته شود- در باب این فقره مدیر مالیه بقرار امر بولک مالیه معمولدارد.

چون سرکار ملک راجع بست موده و در سالهائیکه زمین دار کمائی میکند و حاصل زیاد می بردارد و بدولت اضافه از مالیه نمیرساند دولت حقدارد که مالیه خود را بگیرد مگر چون دولت و رعیت یک وجود هستند باقساط رعایت آن کرده شده که در فوق ذکر است.

فقره سیزدهم - زمین های مزروعی و یا باغ را اگر آب برد- و یا قنات مسدود و خشک و خراب شد از دو حال خالی نخواهد بود- اگر بعد از فصل باشد مالیه آن گرفته میشود- اگر قبل از فصل باشد بعد از اخبار صاحبش بداره مالیه و تحقیق سبب خرابی کیفیت ممیزی آن بیولک مالیه فرستاده شود که بذریعه بولک مالیه بحضور ناظر مالیه تقدیم میشود هر قراریکه از حضور ناظر مالیه حکم شد از بولک مالیه بمدیر مالیه خبر داده میشود بقرار حکم مجری داده شود- مگر ملک قریه را لازم است که اسامی را بداره مالیه حاضر نماید که موعد آبادی آنرا مشخص کند- هرگاه اسامی مذکر صاحب استعداد نبود ممیز مقرر شود که پیمایش مزار آنرا نماید و طومار آنرا بیولک مالیه بفرستد بولک مالیه بقرار اجازه وزیر مالیه چهار یکه پیمایش را سنجیده بعد از منظوری حضور بقرار حجت شرعی و ضمانت خط بضیعه تقاوی از طرف سرکار وجه بدهد که آباد نماید. حینکه آباد شد بقرار موعد مقرر ملک بداره مالیه اطلاع بدهد که مالیه آن بسته شود- وجه تقای به پنسال باقساط اخیر سال گرفته شود اگر اسامی زمین خود را آباد نمیکرد خط داده وگذار شود که بدیگری داده شود- هرگاه ممکن آبادی نداشت بعد از تحقیق خیر.

فقره چهاردهم- اگر صاحب زمین املاک مزروعی خود را نهال غرس نموده باغ ساخت بسال اول ملک باداره مالیه خیر بدهد که ممیز مقرر شده علم آوری نماید- تا مدت پنجسال که اشجار آن مثمره نشده مالیه مزروعی گرفته شود- بسال ششم مالیه باغی بسته و گرفته شود مگر مدیر مالیه بهمان تاریخ صورت ممیزی آنرا بذریعه داک محصولی ببولک مالیه ارسال دارد که ملاحظه مامور بولک مالیه بطریق نشانی شود.

فقره پانزدهم - شخصی که زمین باغی داشته باشد و اشجار آنرا بکشد ملک قریه را لازم است که بمدیر مالیه خبر بدهد که مالیه مزروعی بسته و گرفته شود و از اداره تحریری ببولک مالیه نی خبر داده شود.

فقره شانزدهم - قیمت زمین های مخروبه از قرار فی جریب سه روپیه و چمنها فی جریب ده روپیه مقرر شده- هرگاه شخصی زمین مخروبه و چمن را آباد کند میباید باداره مالیه آمده استدعا نماید مدیر مالیه از شفعداران زمین های مخروبه و چمن پرسیده هرگاه آنها ننگرفته خط و اگذاری دادند- بقرار جریب بقیمت معین که ذکر شده قیمت کرده وجه آنرا بخزانة تحویل نموده از اداره مالیه سند حاصل دارد مدیر مالیه را لازم است که بقرار وجه تحویل کرده گی اسمی برایش سند جریبی بحدود معین بدهد و از اسامی خریدار قرارداد موعد آبادی آنرا بگیرد و ببولک مالیه خبر بدهد بسالیکه بذر افشان نمود ملک قریه را لازم است که باداره مالیه اخبار کند و مدیر مالیه جریب کش مقرر نماید هر قدر زمین را که بذر نموده بقرار مالیه پلوان شریک قریه مذکور سنجیده بسال اول چهار یکه بسال دم مناصفه بسال سوم سه حصه بسال چهارم کامل مالیه پلوان شریک گرفته شود و ببولک مالیه نیز اطلاعات داده شود-

فقره هفدهم - اسامی که سابق بلحاظ تکالیفات خود را قطعه برات کرده بودند حال تکالیف بمراحم ملوکانه موقوف شده قطعه برات بودن موقوف است اشخاصیکه قطع برات بودند کاملاً بجمع ملکان قریه بسته شوند هرگاه شخصی بقطعه برات بودن راضی باشد چون معاملات دولت طوالت و تنخواه مامورین تنخواه خور ضایع میشود- بمالیه سابقه خود فی روپیه ده پیسه قبولدار شود و بدولت برساند و قطعه برات باشد منظور است.

فقره هجدهم- قریه استاد است و برای هر قریه یک ملک لازم است مدیر مالیه سعی و دقت کند که در یک قریه یک شخص ملک مقرر باشد- اگر ناشد بود دو ملک بیک قریه منظور است- هرگاه شخصی ملک سه قریه باشد جمع قریجات هرکدام علحه علحه بسته میشود مگر بشرطیکه کامل ملک قریه باشد.

فقره نوزدهم- مقرری ملک بانتخاب رعیت است که در سه سال مقرر میشود- لیکن رعیت باید ملک شخصی را انتخاب کنند که صاحب هستی و جایداد و ظاهرش بصلاح دینی و دنیوی آراسته باشد- در موعد انتخاب که طومار رسمی گرفت تا جنایت و قباحات و خیانت از نامبرده بظهور نرسد معزول نمیشود- هرگاه این افعال از نامبرده بظهور رسید موقوف و طرد گردیده دیگر ملازمت او بدولت و ملکی آن برعیت مقبول و منظور نمیشود.

فقره بیستم- انتخاب ملک برضای رعیت است در صورتیکه ملک فرار و یا مال دولت را از درک مالیه تلف نماید چون رعیت کفیل است دولت بجایداد ملک تعلق نداشته وجه خود را بقرار ریش مالیه از اسامی مالیه ده آن میگیرد اختیار جایداد ملک برعیت است.

فقره بیست و یکم- شخصیکه بعد از گرفتن تکت رسمی مالیه اگر زمین خود را به بیع قطعی و یا جائزی بفروش برساند ضمانت وجه از اسامی فروشنده گرفته و مأمورین بقرار مواد ذیل معمولدارند:-

ماده اول- اهالی محکه که قباله را نوشته میکنند ضرور است زمین هائیکه متعلق بجزیب است اعلی و اوسط دادنی هرگاه متعلق بجزیب نباشد معدود مروج آنرا قید نماید و تصدیق ملک قریه در ذوالیدی آن و ملکیت فروشنده شرط است.

ماده دوم- اسامی فروشنده که قباله را باداره مالیه جهت تصدیق مهر ملک حاضر میکند مدیر مالیه را میباید که تکت اسامی فروشنده را دیده مهر ملک قریه را بنام ملکیش و معدود و فروش داخل قباله لا معدود تکت تطبیق نماید- اگر زمین مندرجه تکت را کاملاً بفروش رسانیده بود و یا چیزیرا بفروش رسانیده و باقی آن مانده باشد خیر و الا اضافه از معدود داخله تکت بود زیاده را بکتاب جزو بسته نموده مطابق فقره (۲) بازخواست نماید زیرا که قلم اندازی ثابت میشود.

ماده سوم- در صورت فروشی قطعی و یا جائزی قباله بکتاب جزو املاکات بخانه کیفیت خلص معدوده و اسم خریدار محاذی سطر فروشنده درج شود.

ماده چهارم - قباله بیع جائزی که بسال اول بخانه کیفیت کتاب جزو املاکات داخل شد بسال دیگر بکتاب جزو املاکات بخانه ملاحظات نوشته میشود تا بسالیکه گرو است همچنان حینیکه بایع زمین خود را خلاص کرد لازم است که قباله را نزد میر مالیه حاضر دارد که فسخ آنرا بخانه کیفیت نوشته مهر خود را باطل نماید و مشتری نیز بکتاب جزو امضا نماید- در بیع جائزی تکت صاحب زمین اگر کاملاً گرو کرده باشد ضبط هر گاه چیزیرا گرو داده باشد کم نمیشود- نوشته کتاب جزو کافیسست گروی دار همه ساله مالیه را بنام صاحب زمین بملک بمعرفت خود برساند .

ماده پنجم- منباب فروشی قصی اولاً اگر شخصی زمین خود را کاملاً بفروش رسانید داخل کتاب جزو املاکات تاریخ فروش و اسم خریدار قید و تکت فروشنده ضبط شود و اسامی خریدار اگر بقریه مذکور زمین داشته باشد تاریخ و اسم فروشنده نوشته به تکت سابق آن مالیه افزوده شود- هر گاه سابق بقریه مذکور زمین داری نداشته در سال اول کیفیت خرید آنرا مدیر مالیه بعد از ثبت کتاب جزو در عقب تکت نوشته بخردار تسلیم نماید و بسال آینده تکت مذکور را ضبط نموده باسم خود خریدار تکت بدهد ثانیاً در صورتیکه شخص فروشنده از منجمله زمین خود چیزیرا بفروش برساند و چیزی برای خودش باقی بماند بعد از مندرجه کتاب جزو مالیه زمین معدود که بفروش رسانیده از تکت فروشنده وضع شود- و در حالیکه خریدار تکت و زمین بقریه مذکور داشته باشد به تکت مذکور معدود مالیه افزوده شود- اگر زمین و مالیه دهی بقریه مذکور بجمع ملک فروشنده نداشته بسال آینده بتعداد نمبر آخر ابوالجمبعی ملک تکت جدید برایش داده شود- مگر همانروز زمین از تکت فروشنده وضع شود مالیه همانسال را بنام بایع برساند- بسال دیگر که تکت مالیه دهی خود را گرفته باسم خود برساند.

ماده ششم- مالیه وابسته تصرفی فصل است اگر بایع زمین خود را بعد از فصول بفروش رسانید مالیه دولت از خود او هر گاه قبل از فصول بفروش رسانیده از مشتری گرفته میشود مدیر مالیه را لازم است که در ورق فروش بین الفصلین خط مقاوله رسانیدن مالیه را بقرار قبولی از نزد بایع و مشتری گرفته قباله را مهر کند جای گفتگو بروز دیگر باقی نماند.

فقره بیست و دوم- مدیر مالیه از روی کتاب جزو املاکات جمع ملکاترا خلص داخل حساب خصوصی نماید و سندات ملکات هر روزیکه برایش میرسد بروز نامه تحصیلات مجری نموده سند را ضبط کرده بطومارخرج ملکی ملک مذکور رسانده مهر نماید و در اخیر هر قسط یک حساب عمومی بسازد و نقل آنرا ببولک مالیه بفرستد - و در حینیکه مفتش مقرر میشود اساس علم آوری آن باشد.

فقره بیست و سوم- ملکات ملکات بقرار مقرری سابق از وجه حصولی بقسط دوم بحساب شان مجری داده شود از وجهی که داخل جریمه آمده باشد با وجود حصولی ملکات داده نشود.

فقره بیست و چهارم - تنخواه مقرری مدیر مالیه و مامورین اداره مالیه بموجب برات نظارت مالیه بدو قسط از صندوقخانه داده میشود- بلحاظیکه در ملک بلفظ تنخواه برداشت نکند هرگاه کرده بودند و بظهور رسید یک بر یکینیم گرفته میشود.

فقره بیست و پنجم- در سنوات سابق که مالیه جنسی گرفته میشد حواله آن بجایداد گدام داده میشد از رسانیدن گدام و انواع حواله و خریداری متعدد کارداران ملت بعداب و بدولت فائده هم نمیرسد و باقی مانده حواله گدامها بقیمت گران تسعیر و از ملت بشدت گرفته میشد- ذات شاهانه از روی رعیت پروری و عدالت گستری دفع این صعوبت را به نقد دیده جهت آسایش ملت صورت اخذ مالیه را نقد و رسانیدن آنرا اقساط مقرر فرمودند. و از روی منصفی تسعیر اجناس محال (لهو گرد اداره دوم) بقرار جدول ذیل منظور فرموده که ملت بداد خود دانسته باقساط مقرر بدون صعوبت مالیه خود را بدولت برسانند و رعیت از رسانیدن گدام و حواله داران فارغ البال باشند.

(تسعیر نامه مستقل سه ساله)

جدول نرخ اجناس				
اسم جنس	فی	مقدار	از مقداری	
			نقد	پیسہ
			روپہ	

فقره بیست و ششم- تسعیر مستقل مندرجه نظامنامه هذا از ابتدای سنه ۱۲۹۹ الی سنه ۱۳۰۱ شمسی که سه سال میشود منظور است و بعد از انقضای سه سال تجویز علئحده میشود انشاء الله تعالی بسببیکه نقصان رعیت و دولت نشود و در آنوقت نظامنامه مالیه عند الضرورت ترمیم خواهد شد.

فقره بیست و هفتم- از طرف دولت بملاحظه خیر ملت مالیه جنسی نقد مقرر گردید در صورت محاربه اجنبی اگر جنسی بکار دولت شود بوقت فصل بقرار مالیه دهی اسامی جنس مطلوب خود را جنس گرفته میتواند .
و قیمت جنسی مذکور بقراریکه تسعیر شده مجری میدهد معاملات دفاتر و محاسبات رعیت به نقد است بدون ضرورت محاربه دولت بموعده سه سال جنس نمیگردد- و کار آمد خود را به نرخ روز و خوش رضای رعیت بدون اجبار خریداری میکند.

فقره بیست و هشتم- رباطهاییکه در ارض راه ساخته شده بلحاظ آسوده حالی باشندگان قریجات و عابرین ملت است در باب مرمت کاری کار رباطهای متعلق محالات بقرار دند و تقسیم بدون مصالح و بنا خاص مردکار آن بعهده رعیت است و برف پاکی رباطهای مذکور را بقرار سابق رعیت نماید که خراب و برهم نشود.

فقره بیست و نهم- تقسیم آب بخشی رعیتی تعلق بمدير مالیه دارد که بقرار قاعده حسابی و گذشته تقسیم آب بخشی را نماید مصارف دهنه های آبخوره و کندن جوی و آبخوره و ساختن پلهای آبخوره بعهده رعیت است مدیر مالیه را لازم است که بقرار حقا به برای رعیت آب بدهد- هر گاه بدون حقا به برای شخصی مدیر مالیه آب داده بود و یا دیگری رقعده داده بود و بظهور رسید باز خواست شدید کرده میشود.

فقره سی ام- اشخاصیکه گفتگوی مالیه دهی و یا دعوی آب بخشی داشته باشند و نزاع شان بخصوص آب و مالیه ضرر پلوان شریکی باشد عرض و داد شان متعلق با داره مالیه است که مدیر مالیه تحقیق فقره منازعه شانرا نموده بقرار حسابی فیصله نماید.

هرگاه بمحال تصفیه نشد صورت تحقیق خود را ببولک مالیه روانه دارد که ببولک مالیه علم آورده حقداری شود. اگر ببولک و نظارت مالیه فیصله آن بحسابی نشد و ممکن نبود از نظارت مالیه تحقیقات مدعی و مدعی علیه بنظارت عدلیه فرستاده شود بعد از فیصله ببولک مالیه و از بولک مالیه خبر داده شود.

فقره سی و یکم- برای گفتگوی حسابی و حقداری مالیه و آب بخشی و ضرر پلوان شریکی شخصیکه باداره مالیه خواسته میشود اولاً مدعی کوایف خود را بذریعه عریضه رسمی از مدیر مالیه در خواست نماید - ثانیاً مدیر مالیه اگر مدعی علیه را لازم خواستن میدانست بدست مدعی جلب نامه بدهد- مدعی جلب نامه را برده بملک قریه مدعی علیه نشان داده ملک قریه اسامی را واقف نموده ملک قریه بجلب نامه از واقفیت آن تصدیق نماید- اگر مدعی علیه حاضر نشد مدعی بمدير مالیه عارض گردید مدیر بعد از ملاحظه جلب نامه بذریعه احضار نامه مدعی علیه را بواسطه محصل بخواهد- در اینصورت که مدعی علیه بامراضار نامه و محصل حاضر گردد ده روپیه جریمه از نامبرده گرفته تحویل خزانه شود و رپوت آن ببولک مالیه فرستاده شود لیکن جریمه تحویل خزانه بواسطه مجرم میشود.

فقره سی و دوم- مدیر مالیه که جلب نامه و احضار نامه رسمی اسمی مدعی علیه که میدهد ثبت آن بکتاب سر کاری باشد اگر بدون ثبت کتاب ظاهر شد بهر قطعه آن ده روپیه جریمه از مدیر مالیه گرفته میشود.

فقره سیو سوم- اسامی مدعی و مدعی علیه که بداره مالیه گفتگو مینمایند اگر منازعه شان سهل بود حاجت بصورت حال ندارد. هر گاه منازعه شان صعب و تحقیق زیاد بعمل آورده می شد عریضه مدعی را استاد گرفته سوال و جواب مدعی و مدعی علیه را بکاغذ نوشته کند حاضرین اداره که عبارت اند از نفری غیر اداره باشد از قرار شان تصدیق نماید. مدیر مالیه بعد از سوال و جواب مدعی و مدعی علیه بقرار حسابی فیصله نماید. هر گاه فیصله بداره مالیه نشد بقرار حکم فقره (۳۰) معمولدارد.

فقره سی و چهارم- جمع انواع تکالیف از حضور کاملاً موقوف گردید احدیرا اجازه نیست که بالای رعیت چیزی حواله کند. هر گاه کارداران و یا ملکان چیزی تکالیف بالای رعیت حواله کرد رعیت اولاً بمدیر مالیه ثانیاً بحاکم ثالثاً بحاکم بالا دست آن خیر بدهد حاکم بالا دست منع نماید هر گاه منع نشد باز خواست کند- و علاوه بران هر گاه بحضور رسید بازخواست او نشده بود از شخصیکه بازخواست نکرده بازخواست میشود.

فقره سی و پنجم- شفعداری زمین خواه بلحاظ باقی دولت و یا دادو طلب رعیت باشد موقوف است مگر در جائیکه ذات شاهانه لازم بدانند بموجب فرمان رسمی اداره مالیه و یا حاکم امر نمایند بدون فرمان دیگریرا اجازه نیست که حکم شفعداری نماید.

فقره سی و ششم - مدیر مالیه بداره مالیه که حساب ملکان و صاحبان جمع را بقرار قواعد اصول دفتری میسازد در اخیر سال حسابات اداره مالیه را تمام نموده بمعهد سندات خود ببولک مالیه روانه نماید که سنجیده شود و همه ساله سند فیصله حساب مدیریت خود را حاصل نماید. در حینیکه حساب مدیر مالیه ببولک مالیه برسد بولک دار مالیه الی یک ماه فیصله حساب آنرا نماید.

فقره سی و هفتم - اشخاصیکه وجه مالیه را بموعده قسط نرسانند مدیر مالیه بموجب حکم نظامنامه جریمه آنرا سنجیده بمعده باقی مالیه آن ضم نموده سیاهه جزوار ساخته تحویل حاکم محال نماید و نقل آنرا بکتاب عیناً رسید بگیرد صورت خلص حواله را کجهدت تحصیل تحویل حاکم مینماید ببولک مالیه اطلاع بدهد.

فقره سی و هشتم- مدیر مالیه که سیاهه باقی مالیه را تحویل حاکم کرد حاکم را میباید که برایش رسید داده شروع بتحصیل نماید وپانزده در پانزده رپوت تحصیل را بمدیر مالیه بدهد.

فقره سی و نهم- وجه باقی که تحویل حاکم شد و شروع بتحصیل کرد میباید که سعی شود که بسال دیگر باقی نماند اگر اسامی گفتگوی حسابی داشت بداره مالیه روانه دارد بدون خط مدیر اختیار معطلی و کم و زیاد کردن و قسط نمودن وجه مالیه را حکام ندارند هر گاه حکام در تحویل تغافل کردند و تمسک حسابی از مدیر مالیه نداشتند- و سال باخیر رسید وجه مالیه بملک باقیماند جواب درک باقی بدمه حکام است.

فقره چهارم- نظار نظارات و مامورین کار بکار های مالیه که باسم مدیران مالیه حکم مینمایند حکم شان خلاف قواعد نظامنامه مالیه نباشد هر گاه بخلاف فقرات نظامنامه بود مدیر مالیه اجرا نکرده بیولک مالیه خبر بدهد.

فقره چهل و یکم- برای کارهای اداره هائیکه تشکیل شده بقرار امر امر مفتش برای تفتیش مقرر میشود مدیران مالیه در اجرای کار وقت کرده دفاتر خود را دائماً منتظم داشته باشند که مفتش در وقت تفتیش سرگردان نشود.

(اعلان)

نظامنامه مالیّه که مظهر است بجهل و یک فقره از ملاحظه حضور شاهانه ام گذارش یافته برای سعادت ملت و ترقیات وطن افغانستان منظورم گردیده احدیرا اجازه نیست که خلاف رفتاری نماید هر گاه رعیت و ملکان و مدیران و حکام و نظارنظارات بخلاف آن رفتار نموده بودند و بحضور رسید و ثابت شد باز خواست شدید می شود، نظام هذا متعلق است بمالیه اداره مالیّه () و برای () داده شد فی یکم حمل ۱۲۹۹

ACKKU